

## دکتر جواد واحدی

این مقاله و مقالاتی که پس از این انشاء الله تحت عنوان زیر در این مجله بطبع میرسد ترجمه کتابی است بنام فلسفه حقوق که از تألیفات ژوزف دل وکیو Georges Del Vecchio استاد دانشکده حقوق رم میباشد. مترجم با اجازه شخص مؤلف مشغول ترجمه کتاب فوق بوده امیدوار است بزودی بتواند خود کتاب را جداگانه بطبع رساند.

### تاریخ فلسفه حقوق

#### ملاحظات بدوی

اگر چه دانستن تاریخ هر علمی مفید است ولی اهمیت این معرفت در نظامات فلسفی محسوس تر بنظر میرسد. چه در اینمورد فهم مسائل حال بدون مطالعه مباحث گذشته مقدور نمی باشد یعنی حال همان امتداد گذشته است که حیات خویش را باین کیفیت ادامه میدهد. میتوان گفت که تخمه اصول مسائلی که امروز در فلسفه مورد بحث قرار میگیرند کم و بیش در مباحث و مقالات فلسفی قدما وجود داشته است. بررسی سیستم های فلسفی مانند یک سلسله آزمایشهای منطقی است که بوسیله آنها میتوان پی برد که پیروی از هر اصولی بچه نتایجی ما را میرساند. بکمک همین بررسی میتوان سیستم کاملتری بدست آورد که در آن از اشتباهات گذشتگان احترازشده از پیشرفتهای حاصله تا باسروز استفاده شود. بدیهی است همچنانکه یک صنعتگر نمیتواند تمام وسائل کار خویش را خود اختراع نماید پی بردن بمسائل مذکور نیز بدون مطالعه تاریخ آن برای یک نفر ممکن نیست.

بخصوص از مطالعه تاریخ فلسفه حقوق در می یابیم که مسائل حقوقی و عدالتی در همه ازمینه تاریخی مورد توجه و عنایت بشر بوده است. بالنتیجه این مسائل متناسب با احتیاج طبیعی و مسلم فکر انسانی بوده نمیتوان آنرا کاملاً ساختگی دانست.

معذک در روزگار پیشین فلسفه مستقلی بنام فلسفه حقوق وجود نداشته بلکه مسائل آن ضمن فلسفه الهی سیاست و اخلاق مورد بحث قرار میگرفته است که بعدها این مسائل از هم جدا شدند. اختلاط نامبرده در مشرق زمین بطور واضح مشاهده میشود چه در این قسمت از دنیا کتب مقدس در آن واحد از اصول تکوین عالم. اخلاق و علوم مختلفه دیگر بطور نظری و عملی سخن میرانند. عبارت دیگر در مشرق روح جزئی حکمفرما بوده حقوق را همچون حکم الهی تصور میکردند که مافوق قدرت انسانی قرار داشته است و چنین نتیجه میگرفتند که مبناء و منشاء حقوق را بایستی در ایمان و عقیده جستجو نمود نه در علوم و مباحثات منطقی. بدین طریق قوانین موضوعه در نظر این ملل همچون قدرتی که ترجمان الوهیت باشد غیر قابل بحث و تجاوز بوده است. در این مرحله از فکر که مخصوص ملل شرق است، هنوز روح انتقاد بیدار نشده است. معهداً نباید فراموش کرد که برخی از این ملل بخصوص عبریها، چینیها، هندیها و اعراب سهم بسزائی در مطالعات فلسفی خاصه در قسمتهای اخلاقی دارا هستند.

## فلسفه یونانی

### سر آغاز

در یونان، که سرزمین رسمی فلسفه است، مطالعات فلسفی بسط خاصی پیدا کرده است (۱) معهدا، در ابتدا، فکریونانی متوجه بمسائل اخلاقی بخصوص مسائل قضائی نبود و بیشتر توجه بعالم طبیعت داشت. چنانکه مکتب ایونی، مکتب فلسفی قرن چهارم پیش از میلاد و قدیمترین مکتبهای فلسفی، هم خود را صرف تفسیر پدیده های دنیای محسوس کرده تمام آنها را بعناصری چند تقلیل میداد. لذا مکتب نامبرده کد تالس (۲) انکسیمندروس (۳)، انکسیمانوس (۴)، هرقلیطوس (۵) و انبادقلس (۶) ( نظریه ترکیب عالم از عناصر اربعه: آب، باد، آتش و خاک از این فیلسوف بیادگار مانده است ) از پیشوایان آند از حیث موضوع مورد بحث، دارای اهمیت نیست.

مکتب دیگری که تقریباً معاصر مکتب ایونی بوده مکتب الاتهاست (۷) که پیشوایان آن کستیوفانوس (۸)، برمانیدس (۹)، زنون (۱۰) و ملیسوس (۱۱) بوده اند، اینان نیز هم خود را صرف حل همان مسئله کردند که مورد توجه مکتب قبل بود منتها بطور عمیقتر تا این اندازه که بادرک ماوراءالطبیعت رسیده وجود را ثابت وجاوید دانستند. برای اهل این مکتب تنها این تشخیص میتواند وجود داشته باشد: هست. نیست. خلاصه آنکه در مذهب اینان زاد و میر و شدن غیر ممکن بوده تغییر و تبدیل و حرکت همه از اشتباه حواس است.

سومین مکتب این زمان مکتب فیثاغورثیان است که با موضوع مورد بحث مابیشتر ارتباط پیدا میکند.

فیثاغورث (۱۲) چه از نظر زندگی شخصی و چه از نظر عقایدش خوب شناخته شده است. بسال ۵۸۲ قبل از میلاد در صاموس متولد و بعدها به کروتون از شهرهای ایطالیای جنوبی مهاجرت کرد و در آنجا جمعیتی تأسیس نمود. این انجمن که جنبه اخلاقی و دینی داشت گر چه بعلت مقررات سخت و محکم خویش دارای اهمیتی بسزا گردید، زیاد عمر نکرد. بدیخیهای سیاسی که ایجاد نمود فیثاغورث را ناچار کرد به متاپونت پناهنده شود در همین شهر بوده که فیثاغورث در سال ۴۹۷ قبل از میلاد بدرود زندگی گفت.

۱ - بیفانده نیست متذکر شویم که فکر فلسفی یونانی نه تنها در خود یونان بلکه در یونان بزرگ یعنی در ایطالیای جنوبی و سیسیل پیشرفت داشت. چنانکه انبادقلس از شهر آگریژانت Agrigente برمانیدس و شاگردش زنون از شهر الیا و گورگیاس از لئون تی نی Leontini نزدیک سیراکوز بوده اند. و نیز، چنانکه میدانیم، مقر مکتب فیثاغورثیان شهر کروتون Croton بود ( و از همین جهت است که ارسطو طرفداران این مکتب را ایتالیک Italiques مینامد ) . بسیاری دیگر از متفکرین از اهالی نواحی مختلفه مدیترانه بوده اند مثلاً آریستپ Aristippe و کارنئاد Carnéade از شهر سیرن Cyrène بوده اند. ۲ - Thales ۳ - Anaximandres ۴ - Anaximène ۵ - Héraclite ۶ - Empédocle ۷ - Eléates ۸ - Xénophone ۹ - Parménide ۱۰ - Zénon ۱۱ - Mélissus ۱۲ - Pythagore

## تاریخ فلسفه حقوق

بنظر میرسد که فیثاغورث نوشته از خود بیادگار نگذاشته تعلیمات او بطور شفاهی انجام میگرفته است. تعلیمات این حکیم یابوسیله شاگردانش و یا از طریق مباحثات ارسطو بدست ما رسیده که از همه مهمتر نوشته شاگرد او فیلولوس (۱) از معاصرین سقراط است. فصلهای قابل توجهی از این کتاب که « طبیعت » نام دارد امروز در دست ماست.

اساس عقیده فیثاغورث این است که جوهر یعنی ماده‌المواد همه اشیاء عدد است و اصول اعداد همان اصول اشیاء اند. این نحوه ادراک ریاضی راه را برای ملاحظات نجومی، موسیقی و سیاسی باز کرد. بنابراین عدالت در نظر فیثاغورثیان نسبت عددی، معادله یا تساوی است که از آن پاداش، معاوضه و ارتباط میان فعل و ضمانت اجرای آن نتیجه میشود. در این مفهوم، که در باره مجازات نیز قابل اجراست، تخمه عقیده ارسطو در خصوص عدالت دیده میشود.

## سوفسطائیان (۲)

مکتبی که برای اولین بار توجه مطالعه مسائلی مربوط به نفس انسانی شد و مسئله معرفت و اخلاق را پیش کشیده مکتب سوفسطائیان بوده است که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته اند.

سوفسطائیان، که از مهمترین آنان میتوان پروتاگورس (۳)، گورگیاس (۴)، ایپپاس (۵)، کالیکلِس (۶)، ترازیماک (۷) و افرودیقوس (۸) را نام برد از اهل یونان و یونان بزرگ بوده‌اند این دانشمندان که تشکیل یکسسته متفکر و خطیب داده بودند، گرچه گاهی بتعلیم اصول مختلفه اشتغال داشتند عقایدشان دارای خصائص مشترکی بود. نظریات این دانشمندان مستقیماً بدست ما نرسیده آنچه از آنان مانده در نوشته‌جات مخالفینشان یافت میشود. بزرگترین منبع از این حیط مقالات افلاطون است که در غالب آنها سقراط با سوفسطائیان مباحثه میکند. اینان که در بلاغت و جدل دستی بسزا داشتند در شهرها گردش میکردند و ضمن نقطه‌های خود از نظریات گوناگون دفاع مینمودند. دوست داشتند برخلاف عقاید و افکار عمومی سخن گویند و بهمین جهت عقایدشان غالباً حس نفرت عمومی را تحریک میکرد. در اینجا بخصوص باید تذکر داد که از این زمان باب مباحثه، انتقاد از اصل حکومت، حمله بعقاید باستانی مردم و بیدار کردن توجه عامه مفتوح میگردد. اعمال سوفسطائیان در انقلابی که این زمان در یونان بوقوع می‌پیوست و بویرانی این کشور منجر گردید بدون نقش نبوده است.

سوفسطائیان پیرو مذهب فردی و ذاتی بودند. از تعلیماتشان این بود که شناسائی در اشخاص شخصی است بدینمعنی که هرکس طریقه مخصوصی برای شناختن اشیاء دارد. از همین مقدمه نتیجه میگرفتند که علم حقیقی موضوعی (برون ذاتی) که کلیت داشته باشد وجود ندارد. عبارت معروف: « انسان میزان همه چیز است » یعنی هرکس تصور مخصوصی

Gorgias - ۱ Philolaus - ۲ Les Sophistes - ۳ Protagoras - ۴  
Ippias - ۵ Calliciles - ۶ Trasimaque - ۷ Prodicos - ۸

## تاریخ فلسفه حقوق

از حقیقت دارد از پروتاگورس سوفسطائی معروف است . کانت هم معتقد بود که نفس آدمی میزان اشیاء است اما درجهتی بکلی مخالف جهت پروتاگورس . بعقیده کانت نفس انسانی در همه افراد یکسان است . باین ترتیب اصل فوق که بموجب آن نفس آدمی میزان همه اشیاء است مانع از این نیست که یک علم کلی وجود داشته باشد . صور ذهنی بعقیده گانت ، حقیقت را بطریقی ضبط میکنند بطوریکه هر تجربه تحت تأثیر آن قرار میگیرد . اما این حکیم تصریح میکند که این صور خالص بوده و در همه افراد مشترک است . برعکس سوفسطائیان عقیده را شخصی افراد و متغیر میدانند و در نتیجه علم حقیقی بنظر این طایفه از فلاسفه غیر ممکن است .

سوفسطائیان همانطوریکه منکر حقیقت موضوعی ( برون ذاتی ) هستند منکر عدالت مطلق نیز میشاوند . حقوق هم بعقیده آنان نسبی است . عبارت دیگر حقوق را عقیده متغیر ، بیانی از استبداد و قدرت میدانند . بنا بگفته ترازیماک : « هر چه قوی به پسندد عدل است » و کالیکلس نیز بیانی جز این ندارد . ترازیماک در جای دیگر تأکید میکند که در حقیقت عدالت خیر دیگران است : خیر است برای کسیکه حکم میکند و شر است از نظر کسیکه اطاعت مینماید ( جمهوریت ۳۴۳ ) .

چنانکه مشاهده میشود سوفسطائیان اخلاقاً شکاک بوده اند و جنبه نفی و تخریبی آنان برجسته اثباتیشان میچربیده است . معهذا از این جهت که توجه عامه را بسوی معلومات و مسائلی که طبیعی انسان و فکر انسانی است جلب کردند شایان تقدیرند . خود هملن انقلابی که در عقیده عمومی ایجاد کردند بار آورد و نیکو بود چه روح انتقاد را نسبت بمسائلی چندی که تا آن زمان ب فکر انسانی عرضه نشده بود توجه داد . بدین ترتیب ، در حالیکه فلاسفه مکتب ایونی تنها طبیعت خارجی را مورد مطالعه قرار داده بودند ، سوفسطائیان فعالیت خویش را بسوی قضایای معرفت‌النفسی ، اخلاقی و اجتماعی سوق دادند . هم اینان بودند که مثلاً قضیه زیر را طرح کردند : آیا عدالت یک اساس طبیعی دارد ؟ یعنی آنچه بر طبق قانون صحیح است ( حقوق موضوعه ) در طبیعت نیز درست و موافق عدالت است ؟ خود سوفسطائیان عموماً بسؤال فوق نفیاً جواب داده‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که اگر عدالت بر طبق طبیعت وجود داشته باشد تمام قوانین نیز باید بطور طبیعی وجود داشته باشند . اما چیزی که اهمیتش بیش از جواب فوق است خود طرح مسئله میباشد . بعد از پاسخ منفی که سوفسطائیان سعی کردند بسؤال فوق دهند سایر فلاسفه توانستند برای پیدا کردن راه حل دیگری تلاش نمایند . اجمالاً عقاید سوفسطائیان ، پایه بود برای ظهور فلسفه بزرگ ایده‌آلی یونان : ثمر فکری که شاید هیچ ملتی نتواند با مثال آن خودستایی کند . این فلسفه بویژه در اسامی سقراط ، افلاطون و ارسطو ، ستارگان درخشان تاریخ تفکر خلاصه میشود .

بقیه دارد